

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

ششم می ۲۰۱۷

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۲۸۴

مُلحدنامه

— ۵۰ —

چون رحیم ساده روی ساده دل ماند اندر خانه همچون خر به گل
شد پدر از درد او بی خواب و خورد خواب و خور از مرد بگریزد ز درد
طرح فکرت هرچه اندر دل کشید از دبستان به ترش جایی ندید
برد و جا دادش، به مکتبخانه ای بل نه مکتب، حشوی، از ویرانه ای
مُعَلِّمی^۲ در وی، مُعَلِّم نام او روز تا شب طفل گادن، کام او
آلت او نسختی^۳، از پای پیل پیل نر در پیش آن آلت، ذلیل

^۱ - "مکتبخانه": مرکب از "مکتب" عربی و کلمه دری "خانه". "مکتب" (بر وزن "مَفْعَل") اصلاً اسم مکان و در معنای "جای نوشتن" (جای کتابت) است - و در تعامل اعراب همین اکنون "دفتر" و "دیوان" را "مکتب" می نامند - مگر در تعامل دری ما "مکتب" را در مفهوم "مدرسه" استعمال می کنند؛ یعنی "جای درس خواندن". در قدیم همین "مکتب" امروزی را "مکتبخانه" می نامیدند، که در واقع ظرف مضاعف است، اما امروز ظرف دومی "خانه" را از آن بریده و تنها "مکتب" می گویند، که کاملاً کار درست دستوری هم هست.

^۲ - "معلم" (بر وزن "مسلم" و "مجرم"): کلمه ای است عربی و در معنای "بچه باز"؛ چنان که شرحش باربار در ملحدنامه رفته است. در اصل همین داستان دیوان حاضر مگر همین کلمه در هیئت "معلم" آمده است، که از دو نگاه سخت غلط است:

- یکی آن، که استعمال "معلم" درین نقطه "وزن عروضی را کاملاً برهم می زند

- و دیگر، که "معلم" درین نقطه هیچ مجوز منطقی ندارد و تمام ارتباط منطقی موضوع را به هم زده و مفهوم را نابود می کند!!!

گر نهادی کیر، در کون شتر
 سر به سر طفلان، به پیش آن عمود
 گه درین کردی به سختی خوره بند
 هر زمان از جور او نه رای و هوش
 کس ندانستی، که این افغان ز چیست
 نالش از بی‌داد چوبش می کنند
 کودکان از بیم چوب اوستاد
 چون رحیم آمد بدان مکتب، فراز
 زانکه میل خرزّه^۶ او را، ز بیم
 هر زمان این میل را راندی، در او
 خاک را گِل کردی، از خون شتر
 روز تا شب در رکوع و در سجود
 گه فغان از دیگری، کردی بلند
 بر شدی از کودکان، بنگ^۴ خروش
 وان خروش و ناله و افغان کیست
 یا ز گرزِ معده کوبش می کنند
 لب نیارستند^۵ ازین معنی گشاد
 شد معلم از دگرها بی‌نیاز
 کس نخوردی تا به بُن، الا رحیم
 وین رباعی از شَعَف خواندی، بر او

^۳ - "نُسخت": همانا کلمه عربی "نُسَخه" است، که اعراب آن را با "تای مدور" و در هیئت "نُسَخَة" می نویسند، که در مفهوم "مینوت" و مُعادل فرنگی آن، "کاپی" استعمال می گردد.

^۴ - "بنگ": مخفف "بانگ" است

^۵ - "نیارستند"؛ یعنی "نوانستند" (درینجا در معنای "نمی توانستند")؛ حالت منفی ماضی مطلق از "یارستن" که در معنای "توانستن" است.

^۶ - "خرزه" (به زای مکسور و "های ملفوظ"): در معنای "آلت تناسلی کلان" است، ولی درین دیوان در سراسر داستانهای "ملحذنامه" با زای مفتوح و "های غیر ملفوظ" آورده شده است؛ و همین نکته غیر دستوری و کاملاً خلاف قانون است، که زمینه املائی درست این کلمه را در تعاملات اضافی، برهم می زند!!!